

رساله پوئس رسول به رومیان

معرفی رساله

رساله رومیان طولانی‌ترین رساله پوئس رسول است. پوئس وقتیکه آمادگی سفر به روم و بازدید از کلیسای آنجا را می‌گرفت، این رساله را به رومیان نوشت. پوئس می‌خواست بعد از رفتن به روم به کمک ایمانداران آنجا به اسپانیه برود. وقتیکه او در شرق برای انتشار انجیل و تأسیس کلیساهای مختلف کارهای انجام داد، به فکر انتشار انجیل در غرب شد.

در این رساله پوئس با الهام روح القدس، عقاید خود را در مورد ایمان مسیحی و معنی عملی این ایمان را در زندگی مسیحیان توضیح می‌دهد. او می‌گوید، انجیل آشکار می‌سازد که خدا چگونه فقط به وسیله فیض خود، رابطه مردم را با خود اصلاح می‌کند. فرق نمی‌کند که یک شخص یهودی باشد و یا غیریهودی، هر کدام ضرورت دارد که رابطه او با خدا اصلاح شود، زیرا همه در برابر خدا گناه کرده‌اند.

پوئس در این رساله شرح می‌دهد که زندگی جدید نتیجه رابطه جدید با خدا می‌باشد. وقتیکه یک شخص ایماندار با خدا مصالحه می‌کند، به وسیله روح خدا که در او زندگی می‌کند، قوت می‌یابد که در مقابل قدرت گناه و شیطان مقاومت کند.

برعلاوه پوئس به توضیح هدف شریعت الهی می‌پردازد که خدا چرا شریعت را نازل کرد و چطور یهودیان عیسی را که از قوم آنها بود رد کردند و به این وسیله زمینه مشارکت تمام انسانها در عیسی مسیح مساعد شد.

در اخیر پوئس به توضیح روابط اجتماعی مسیحیان می‌پردازد و بعد از پیام‌های شخصی، رساله

فهرست موضوعها:

مقدمه: فصل ۱: ۱ - ۱۷

ضرورت به نجات و رستگاری: فصل ۱: ۱۸ - ۳: ۲۰

راه خدا برای نجات: فصل ۳: ۲۱ - ۴: ۲۵

زندگی تازه در مسیح: فصل ۵ - ۸

بنی اسرائیل در نقشه خدا: فصل ۹ - ۱۱

رفتار مسیحی: فصل ۱: ۱۲ - ۱۵: ۱۳

خاتمه و سلام‌های شخصی: فصل ۱۴: ۱۵ - ۱۶: ۲۷

۱ از طرف پولس بنده عیسی مسیح و رسولی که خدا برای بشارت انجیل برگزیده و فراخوانده است.

۲ خدا انجیل را مدتها پیش بوسیله انبیای خود در کتاب مقدس وعده داد. ^۳ این انجیل درباره پسر او، خداوند ما عیسی مسیح است که از لحاظ جسم از نسل داود متولد شد ^۴ و با زنده شدنش پس از مرگ با قدرت ثابت نمود که از لحاظ روح قدوسیت، او پسر خداست. ^۵ خدا به وسیله مسیح به ما فیض عطا فرمود تا رسولان او باشیم و همه ملت‌ها را به ایمان و اطاعت مسیح هدایت کنیم ^۶ این همچنین شامل حال شما رومیان است که خدا شما را دعوت فرموده تا از آن عیسی مسیح شوید.

۷ من این رساله را به همه شما محبوبان خدا در روم که به این مقام مقدس خوانده شده‌اید می‌نویسم. فیض و سلامتی از طرف خدا، پدر ما، و عیسی مسیح خداوند با شما باد.

دعای شکرگزاری

^۸ پیش از هر چیز خدای خود را به وساطت عیسی مسیح برای همه شما شکر می‌کنم، زیرا ایمان شما در تمام دنیا شهرت یافته است. ^۹ خدا، آن خدایی که او را با اعلام انجیل دربارهٔ پسرش از دل و جان خدمت می‌نمایم، شاهد است ^{۱۰} که همیشه در وقت دعا شما را بیاد می‌آورم و درخواست می‌کنم که در صورت امکان اگر خدا بخواهد بالاخره به دیدن شما موفق شوم زیرا ^{۱۱} بسیار آرزومندم که شما را ببینم تا از برکت روحانی شما را بهره‌مند ساخته، تقویت نمایم. ^{۱۲} مقصدم آن است که به وسیلهٔ ایمان دو جانبه پشتیبان همکدیگر باشیم، شما به وسیلهٔ ایمان من و من به وسیلهٔ ایمان شما.

^{۱۳} ای برادران، نمی‌خواهم بی‌خبر باشید که بارها قصد داشتم نزد شما بیایم اما همیشه چیزی مرا از انجام آن بازداشته است. من خواسته‌ام همان طوری که در میان ملت‌های دیگر ثمری یافتم در میان شما نیز بیابم. ^{۱۴} زیرا من در برابر همه - از مردم پیشرفته گرفته تا وحشیان، از روشنفکران گرفته تا نادانان - دینی به گردن دارم. ^{۱۵} بنابراین شوق دارم که به قدر توانایی خود انجیل را به شما نیز که در روم به سر می‌برید اعلام نمایم.

قدرت انجیل

^{۱۶} زیرا من از انجیل خجل نیستم؛ از آنرو که انجیل، قدرت خداست برای نجات هرکس که ایمان آورد، اول یهودیان و سپس غیریهودیان ^{۱۷} زیرا انجیل نشان می‌دهد که خدا چگونه آدمیان را عادل می‌شمارد و این پایهٔ ایمان است و بر ایمان بنا شده است، چنانکه که نوشته شده است: «شخص عادل بوسیلهٔ ایمان زندگی می‌کند.»

گناه بشر

^{۱۸} غضب خدا از آسمان بر هر گونه گناه و شرارت مردمی نازل می‌شود که زندگی شرارت‌آمیزشان مانع شناسایی حقیقت است. ^{۱۹} خدا آنها را مجازات می‌کند و این کار برحق است، زیرا آنچه

آدمیان دربارهٔ خدا می‌توانند بدانند، بر آن‌ها آشکار است زیرا خدا آن را در پیش چشمان ایشان قرار داده است.^{۲۰} از زمان آفرینش دنیا، صفات نادیدنی او یعنی قدرت ازلی و اُلوهیت او در چیزهایی که او آفریده است، به روشنی مشاهده می‌شود و از این رو آن‌ها ابداً عذری ندارند.^{۲۱} اگرچه آن‌ها خدا را شناختند ولی آن طوری که شایستهٔ اوست او را تکریم و شکرگذاری نکردند. در عوض افکارشان کاملاً پوچ گشته و عقل ناقص آن‌ها تیره شده است.^{۲۲} در حالی که ادعای حکمت می‌کنند، نشان می‌دهند که نادان هستند.^{۲۳} آن‌ها جلال خدای ابدی را به بُتهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و چهارپایان و خزندگان تبدیل کردند.

^{۲۴} به این جهت خدا ایشان را با شهوات و هوسهای خودشان در ناپاکی وا گذاشت که با یکدیگر بدن‌های خود را ننگین سازند.^{۲۵} آنها حقیقت خدا را به دروغ تبدیل کردند و آفریده‌های خدا را به عوض خود آفریدگار پرستیدند، آفریدگاری که تا ابد شایستهٔ ستایش است.

^{۲۶} لذا خدا آدمیان را تسلیم شهوات ننگین خودشان کرده است. حتی زنها روابط طبیعی جنسی را به آنچه غیرطبیعی است تبدیل کردند.^{۲۷} به همان طریق مردان روابط جنسی طبیعی را با زنها ترک نمودند و در آتش شهوت برای هم‌جنسان خود سوختند. مردان مرتکب اعمال زشت و ننگین با مردان دیگر شدند و در وجود خودشان مجازاتی را که سزاوار چنین خلافکاری است، دیدند.

^{۲۸} چون آن‌ها خداشناسی را امری ناچیز شمردند، خدا آن‌ها را تسلیم افکار فاسدشان نمود تا اعمال زشت و ناشایست بجا آورند.^{۲۹} آن‌ها از انواع شرارت و بدی و طمع و بدخواهی و همچنین از حسادت و آدمکشی و نزاع و فریبکاری و بدنیتی پُر هستند. آن‌ها شایعه می‌سازند^{۳۰} و از یکدیگر بدگویی می‌کنند، از خدا نفرت دارند، ظالم و مغرور و لافزن و سازندهٔ بدیها هستند و از والدین خود سرپیچی می‌کنند.^{۳۱} بی‌فهم، بی‌وفا و بی‌محبت و بی‌رحم هستند.^{۳۲} و با وجود این که حکم خدا را می‌دانند که کنندگان چنین کارها مستوجب مرگند ولی نه فقط خودشان این کارها را می‌کنند بلکه دیگران را نیز در انجام آن‌ها تشویق می‌کنند.

خشم و غضب خدا

۲ و اما ای آدمی، تو کیستی که دربارهٔ دیگران قضاوت می‌کنی؟ هر که باشی هیچگونه عذری نداری زیرا وقتی تو دیگران را ملامت می‌کنی و در عین حال همان کاری را که آن‌ها انجام می‌دهند انجام می‌دهی، خودت را ملامت می‌کنی. ^۲ ما می‌دانیم وقتی خدا اشخاصی را که چنین کارهایی می‌کنند ملامت می‌کند، حق دارد. ^۳ آیا تو گمان می‌کنی که با ملامت کردن دیگران از جزا فرار خواهی کرد! در حالی که همان کارها را انجام می‌دهی؟ ^۴ آیا فراوانی مهر و بردباری و صبر خدا را ناچیز می‌شماری؟ مگر نمی‌دانی که منظور مهربانی خدا این است که تو را به توبه راهنمایی فرماید؟ ^۵ با سخت‌دلی و بی‌میلی خود نسبت به توبه، عقوبت خود را تا روز ظهور غضب خدا و داوری عادلانهٔ او پیوسته شدیدتر می‌سازی. ^۶ زیرا خدا به هر کس بر حسب اعمالی که کرده است، اجرا یا جزا خواهد داد. ^۷ بعضی مردم، نیکویی را دنبال می‌کنند و در جستجوی عزت و شرف و زندگی فناپذیر هستند، خدا به آنها زندگی ابدی خواهد داد. ^۸ بعضی مردم خودخواه هستند و حقیقت را رد می‌کنند و به دنبال ناراستی می‌روند، آن‌ها مورد خشم و غضب خدا قرار می‌گیرند. ^۹ برای همهٔ آدمیانی که بدی را بجا می‌آورند، مصیبت و پریشانی خواهد بود، اول برای یهودیان و سپس برای غیریهودیان. ^{۱۰} اما خدا به کسانی که نیکوکاری نمایند، عزت و شرف و سلامتی خواهد بخشید، اول به یهودیان و سپس به غیریهودیان ^{۱۱} زیرا خدا تبعیض قائل نمی‌شود.

۱۲ همهٔ آنانی که بدون داشتن شریعت موسی گناه می‌کنند، بدون شریعت هلاک می‌شوند و همهٔ آنانی که زیر شریعت هستند و گناه می‌کنند، به وسیلهٔ شریعت محکوم می‌شوند. ^{۱۳} زیرا تنها شنیدن احکام شریعت هیچ کس را در حضور خدا عادل نمی‌سازد، بلکه عمل‌کنندگان شریعتند که عادل شمرده می‌شوند. ^{۱۴} هرگاه غیریهودیان که دارای شریعت نیستند، احکام شریعت را طبیعتاً انجام می‌دهند، معلوم است که شریعت آنها خود شانند. با وجود اینکه شریعت کتبی ندارند، ^{۱۵} رفتارشان نشان می‌دهد که مقررات شریعت در قلب‌هایشان نوشته شده و

وجدان‌های ایشان نیز درستی این را تأیید می‌کند. زیرا افکارشان یا آن‌ها را ملامت می‌کند و یا از آن‌ها دفاع می‌نماید.^{۱۶} مطابق بشارتی که من می‌دهم، در روزی که خدا به وسیله عیسی مسیح همه افکار پنهانی دل‌های آدمیان را داوری می‌کند، این کار انجام خواهد گرفت.

یهودیان و شریعت

^{۱۷} اما اگر تو خود را یهودی می‌نامی و به شریعت پابند هستی و از اینکه خدا را می‌شناسی، به خود فخر می‌کنی،^{۱۸} و اراده او را می‌دانی و به سبب اینکه در شریعت تربیت شده‌ای چیزهای عالی را برتر می‌دانی^{۱۹} و خاطر جمع هستی که راهنمای کوران و نور ساکنان تاریکی^{۲۰} و استاد نادانان و معلم کودکان می‌باشی و صاحب شریعتی هستی که مظهر معرفت و حقیقت است.
^{۲۱} پس تو که دیگران را تعلیم می‌دهی، چرا خود را تعلیم نمی‌دهی؟ تو که موعظه می‌کنی دزدی نباید کرد، آیا خودت دزدی نمی‌کنی؟^{۲۲} تو که می‌گوئی زنا نکن، آیا خودت زنا نمی‌کنی؟ تو که از بُتها نفرت داری، آیا خود معبدها را غارت نمی‌کنی؟^{۲۳} تو که به شریعت فخر می‌کنی، آیا با شکستن شریعت نسبت به خدا بی‌حرمتی نمی‌کنی؟^{۲۴} چنانکه نوشته شده است: «بسبب شما، مردمان غیریهود نام خدا را بی‌حرمت می‌سازند.»

^{۲۵} چنانچه از شریعت اطاعت کنی، سنت تو ارزش دارد؛ اما اگر از شریعت سرپیچی نمایی، مثل این است که اصلاً سنت نشده‌ای.^{۲۶} اگر یک غیریهود که سنت نشده است از احکام شریعت اطاعت نماید، آیا خدا او را سنت شده به حساب نخواهد آورد؟^{۲۷} و شخصی که جسماً سنت نشده است ولی احکام شریعت را انجام می‌دهد، ترا که با وجود داشتن کتاب و نشانه سنت، از شریعت تجاوز می‌کنی، ملامت خواهد ساخت.^{۲۸} زیرا یهودی حقیقی کسی نیست که ظاهراً یهودی باشد و سنت واقعی تنها یک عمل جسمانی نیست.^{۲۹} بلکه یهود واقعی شخصی است که از باطن یهودی باشد، یعنی قلبش سنت شده باشد و این نیز، کار روح خدا است، نه کار شریعت مکتوب. ستایش چنین شخص از خدا است، نه از انسان.

۳ پس یهودیان چه برتری بر غیریهودیان دارند؟ یا سنت چه ارزشی دارد؟^۲ البته از هر لحاظ ارزش فراوان دارد، اول آنکه خدا پیام خود را به یهودیان سپرد.^۳ اما اگر بعضی از آن‌ها امین نبودند، آیا بی‌وفائی آن‌ها وفاداری خدا را باطل می‌سازد؟^۴ هرگز نه! حتی اگر همهٔ انسان‌ها دروغگو باشند، خدا راستگو است! چنانکه نوشته شده است:

«کلامی که گفته‌ای راست بوده و داوری تو عادلانه است.»

۵ اما اگر شرارت ما عدالت خدا را بیشتر آشکار می‌سازد چه بگوئیم؟ آیا می‌توانیم بگوئیم که هرگاه خدا ما را مجازات می‌کند، بی‌انصافی می‌کند؟ (مثل آدمیان سخن می‌گویم)^۶ هرگز نه! اگر خدا عادل نباشد چطور می‌تواند دنیا را داوری کند؟

۷ اما اگر دروغ من در مقابل راستی خدا جلال او را بیشتر آشکار می‌کند، چرا باز هم به عنوان یک گناهکار ملامت می‌شوم؟^۸ پس چرا نگوئیم: «بیائید بدی کنیم تا از آن خوبی به بار آید؟» در واقع عده‌ای تهمت‌زنان گزارش داده‌اند که ما چنین چیزی گفته‌ایم، محکومیت این اشخاص بجاست.

هیچ کس در حضور خدا عادل نیست

۹ پس چه؟ آیا ما یهودیان از غیریهودیان وضع بهتری داریم؟ ابداً، پیش از این نشان دادیم که یهودیان و غیریهودیان، همه در گناه گرفتار هستند.^{۱۰} چنانکه نوشته شده است:

«حتی یک نفر نیست که عادل باشد.^{۱۱} کسی نیست که بفهمد یا جویای خدا باشد.^{۱۲} همهٔ آدمیان از خدا روگردانیده‌اند، همگی از راه راست دور شده‌اند؛ حتی یک نفر نیکوکار نیست.

۱۳ گلوی شان مثل قبر روباز است، زبان شان را برای فریب دادن به کار می‌برند و از لب‌های شان سخنانی مهلک مانند زهرمار جاری است.

^{۱۴} دهان شان پُر از دشنام‌های زننده و بدی است، ^{۱۵} و پاهای شان برای خونریزی تندرو است. ^{۱۶} به هر جا که می‌روند، ویرانی و بدبختی بجا می‌گذارند، ^{۱۷} و راه صلح و سلامتی را نشناخته‌اند. ^{۱۸} خدا ترسی بنظر ایشان نمی‌رسد.»

^{۱۹} ما می‌دانیم که روی سخن در شریعت با پیروان شریعت است تا هر دهانی بسته شود و تمام دنیا خود را نسبت به خدا ملزم و مسئول بدانند. ^{۲۰} زیرا هیچ انسانی در نظر خدا با انجام احکام شریعت عادل شمرده نمی‌شود. کار شریعت اینست که انسان گناه را بشناسد.

عدالت از راه ایمان

^{۲۱} اما اکنون عدالت خدا که تورات و پیامبران بر آن شهادت داده‌اند به ظهور رسیده است. خدا بدون در نظر گرفتن شریعت ^{۲۲} و فقط از راه ایمان به عیسی مسیح همهٔ ایمانداران را عادل می‌شمارد، زیرا هیچ تفاوتی نیست، ^{۲۳} همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کم آمده‌اند. ^{۲۴} اما با فیض خدا همه به وساطت عیسی مسیح که خونبهای آزادی آن‌ها است، بطور رایگان، عادل شمرده می‌شوند. ^{۲۵} زیرا خدا مسیح را به عنوان وسیله‌ای برای آمرزش گناهان - که با ایمان به خون او به دست می‌آید - در مقابل چشم همه قرار داده و با این کار خدا عدالت خود را ثابت نمود، زیرا در گذشته به سبب بردباری خود گناهان آدمیان را نادیده گرفت ^{۲۶} تا در این زمان، عدالت خدا کاملاً به ثبوت برسد، یعنی ثابت شود که خدا عادل است و کسی را که به عیسی ایمان می‌آورد عادل می‌شمارد.

^{۲۷} پس فخر کردن چه معنی دارد؟ جائی برای آن نیست. به چه دلیل؟ آیا به دلیل انجام دادن شریعت؟ نخیر، بلکه چون ایمان می‌آوریم. ^{۲۸} زیرا ما یقین داریم که به وسیلهٔ ایمان، بدون اجرای شریعت، عادل شمرده می‌شویم. ^{۲۹} آیا خدا فقط خدای یهودیان است؟ مگر خدای غیریهودیان هم نیست؟ البته هست. ^{۳۰} خدا یکی است و یهودیان را بر اساس ایمان و غیریهودیان را نیز از راه ایمان عادل می‌سازد. ^{۳۱} آیا این به آن معنی است که با ایمان، شریعت را

از میان برمی داریم؟ نخیر، هرگز! بلکه آن را استوار می سازیم.

ابراهیم ایماندار

۴ پس در این صورت دربارهٔ جد ما ابراهیم چه بگوئیم؟^۲ اگر به وسیلهٔ اعمال خود پیش خدا عادل شمرده می شد، دلیلی برای فخر می داشت اما او نمی تواند در پیشگاه خدا به خود فخر کند.^۳ زیرا نوشته شده است: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و خدا آن ایمان را به عنوان عدالت به حساب او گذاشت.»^۴ شخصی که کار می کند مزد می گیرد و مزد او هدیه به حساب نمی آید؛ بلکه حق او است که باید به او پرداخت شود^۵ و اما مردی که کار نمی کند بلکه به خدائی که حتی شخص دور از خدا را عادل می گرداند ایمان می آورد، ایمان او عدالت شمرده می شود.^۶ حضرت داود دربارهٔ خوشی شخصی که خدا بدون در نظر گرفتن اعمالش او را عادل می سازد چنین می فرماید:

۷ «خوشا به حال کسی که سرکشی او آمرزیده و گناه وی پوشیده شده است.

۸ خوشا به حال کسی که خداوند گناه او را به حساب نمی آورد.»

۹ آیا این خوشی تنها متعلق به آنانی است که سنت شده اند، یا همچنین به کسانی که سنت نشده اند نیز تعلق دارد؟ چنانکه از کلام خدا نقل کردیم: «خدا ایمان ابراهیم را به عنوان عدالت به حساب او گذاشت.»^{۱۰} در آن زمان ابراهیم در چه حالت بود؟ آیا پیش از سنت شدن او بود یا بعد؟ البته پیش از سنت شدن^{۱۱} و سنت اش علامتی بود برای اثبات اینکه به وسیلهٔ ایمانش، خدا او را پیش از آنکه سنت شود، عادل شمرده بود. و از این رو ابراهیم پدر همهٔ کسانی است که به خدا ایمان می آورند و عادل شمرده می شوند، حتی اگر سنت نشده باشند^{۱۲} و همچنین پدر کسانی است که سنت شده اند، نه تنها بخاطر اینکه سنت شده اند بلکه به خاطر اینکه از ایمانی که ابراهیم در وقت نامختونی داشت، پیروی می کنند.

وعددهای خدا و ایمان

^{۱۳} خدا به ابراهیم و فرزندانش وعده داد که جهان از آن او خواهد بود. این وعده به علت اطاعت ابراهیم از شریعت نیست، بلکه برای این است که او ایمان آورد و ایمان او برایش عدالت شمرده شد، ^{۱۴} زیرا اگر وعده‌های خدا به کسانی داده شود که از شریعت پیروی می‌کنند دیگر ایمان آدمی بی معنی و وعده خدا بی ارزش است، ^{۱۵} زیرا شریعت، غضب خدا را به وجود می‌آورد اما جائی که شریعت نیست تجاوز از شریعت هم وجود ندارد.

^{۱۶} پس این وعده به ایمان متکی است، تا آن بر فیض خدا استوار بوده و برای تمامی نسل ابراهیم اعتبار داشته باشد، نه تنها برای آنانی که از شریعت اطاعت می‌کنند، بلکه برای کسانی هم که مانند ابراهیم ایمان می‌آورند، زیرا ابراهیم پدر همه ماست. ^{۱۷} چنانکه نوشته شده است: «تو را پدر ملت‌های بسیار ساخته‌ام.» از این رو این وعده در نظر خدائی که ابراهیم به او ایمان آورد استوار است، آن خدائی که مردگان را زنده می‌سازد و نیستی‌ها را هستی می‌بخشد.

^{۱۸} ابراهیم ایمان آورد و در آن هنگام که هیچ امیدی نبود، او امیدوار گشت و از این رو «پدر ملت‌های بسیار» شد. همان‌طور که کلام خدا می‌فرماید: «فرزندان تو به این اندازه زیاد خواهند شد.» ^{۱۹} ابراهیم تقریباً صد ساله بود، اما با توجه به وضع بدنی خودش که تقریباً مرده بود و اینکه ساره نمی‌توانست صاحب فرزندی شود، ایمان خود را سست نساخت، ^{۲۰} و نسبت به وعده خدا شک نکرد. بلکه در حالی که خدا را حمد می‌گفت، ایمانش او را تقویت می‌نمود، ^{۲۱} زیرا اطمینان کامل داشت که خدا قادر است، مطابق آنچه وعده فرموده است، عمل کند. ^{۲۲} به این دلیل است که ایمان ابراهیم «به عنوان عدالت شمرده شد.» ^{۲۳} کلمات «شمرده شد» تنها بخاطر او نوشته نشد، ^{۲۴} بلکه همچنین برای ما نوشته شد که عادل شمرده شویم - ما به خدایی ایمان داریم که خداوند ما عیسی را پس از مرگ زنده ساخت. ^{۲۵} او بخاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و زنده شد تا ما در پیش خدا عادل شمرده شویم.

نتایج نجات

۵ بنابراین چون از راه ایمان در حضور خدا عادل شمرده شده‌ایم، نزد خدا سلامتی داریم که به وسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح برقرار گردیده. ^۲ به وسیلهٔ ایمان به مسیح، ما وارد فیض خدا شده‌ایم - فیضی که در آن پایداریم و نه تنها به امید شراکتی که در جلال خدا داریم خوشی می‌کنیم، ^۳ بلکه در زحمات خود نیز شادمان هستیم. زیرا می‌دانیم که زحمت، بردباری را ایجاد می‌کند ^۴ و بردباری موجب می‌شود که مورد قبول خدا شویم و این امر امید را می‌آفریند. ^۵ این امید هیچ وقت ما را مأیوس نمی‌سازد، زیرا محبت خدا به وسیلهٔ روح القدس که به ما عطا شد، قلب‌های ما را فراگرفته است.

^۶ زیرا در آن هنگام که ما هنوز درمانده بودیم، مسیح در زمانی که خدا معین کرده بود در راه اشخاص دور از خدا جان سپرد. ^۷ کمتر می‌توان کسی را یافت که حاضر باشد حتی برای یک شخص عادل از جان خود بگذرد، اگرچه ممکن است گاهی کسی به خاطر یک شخص خیرخواه جرأت قبول مرگ را داشته باشد. ^۸ اما خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است. زیرا در آن هنگام که ما هنوز گنهکار بودیم، مسیح به خاطر ما مُرد. ^۹ ما که با ریختن خون او عادل شمرده شدیم چقدر بیشتر به وسیلهٔ خود او از غضب خدا نجات می‌یابیم! ^{۱۰} وقتی ما با خدا دشمن بودیم او با مرگ پسر خویش دشمنی ما را به دوستی تبدیل کرد، پس حالا که دوست او هستیم، چقدر بیشتر زندگی مسیح باعث نجات ما خواهد شد! ^{۱۱} نه تنها این بلکه ما به وسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح که ما را دوستان خدا گردانیده در خدا خوشی می‌کنیم.

آدم و مسیح

^{۱۲} گناه به وسیلهٔ یک انسان به جهان وارد شد و این گناه مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند مرگ همه را در بر گرفت. ^{۱۳} قبل از شریعت گناه در جهان وجود داشت؛ اما چون شریعتی در بین نبود گناه به حساب آدمیان گذاشته نمی‌شد. ^{۱۴} با وجود این باز هم مرگ بر

آنانی که از زمان «آدم» تا زمان موسی زندگی می‌کردند حاکم بود - حتی بر آنانی که مانند «آدم»، از فرمان خدا سرپیچی نکرده بودند.

آدم نمونه آن کسی است، که قرار بود بیاید. ^{۱۵} اما این دو، مثل هم نیستند، زیرا بخشش خدا با گناهی که به وسیله آدم به جهان وارد شد قابل مقایسه نیست. درست است که بسیاری به خاطر گناه یکنفر مردند. اما چقدر بیشتر فیض خدا و بخششی که از فیض آدم ثانی، یعنی عیسی مسیح سرچشمه گرفته، به فراوانی در دسترس بسیاری گذاشته شده است. ^{۱۶} همچنین نمی‌توان آن بخشش خدا را با نتایج گناه یک نفر یعنی «آدم» مقایسه کرد، زیرا در نتیجه آن نافرمانی، انسان محکوم شناخته شد، حال آنکه بخشش خدا پس از آن همه خطایا موجب برائت انسان گردید. ^{۱۷} به سبب نافرمانی آن یک نفر و به خاطر او مرگ بر سرنوشت بشر حاکم شد، اما چقدر نتیجه آنچه آن انسان دیگر یعنی عیسی مسیح انجام داد بزرگتر است! - همه کسانی که فیض فراوان خدا و عطیه رایگان عدالت او را دریافت کردند، به وسیله مسیح در زندگی حکومت خواهند نمود.

^{۱۸} پس همان‌طور که یک گناه موجب محکومیت همه آدمیان شد، عمل یک شخص عادل نیز، باعث تبرئه و زندگی همه می‌باشد ^{۱۹} و چنانکه بسیاری در نتیجه سرپیچی یک نفر، گناهکار گشتند، به همان طریق بسیاری هم در نتیجه اطاعت یک نفر، عادل شمرده می‌شوند.

^{۲۰} شریعت آمد تا گناهان را افزایش دهد، اما جایی که گناه افزایش یافت، فیض خدا به مراتب بیشتر گردید. ^{۲۱} پس همان‌طور که گناه به وسیله مرگ، انسان را تحت فرمان خود در آورد، فیض خدا نیز به وسیله عدالت فرمانروائی می‌کند و ما را به وسیله خداوند ما عیسی مسیح به زندگی ابدی هدایت می‌کند.

مرده ولی زنده

۶ پس چه بگوئیم؟ آیا باید به زندگی در گناه ادامه دهیم تا فیض خدا افزون گردد؟ ^۲ هرگز

نه! ما که نسبت به گناه مرده‌ایم، چگونه می‌توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟^۳ آیا نمی‌دانید که وقتی ما در پیوستگی با مسیح عیسی تعمید یافتیم، در اتحاد با مرگ او تعمید یافتیم؟^۴ پس با تعمید خود با او دفن شدیم و در مرگش شریک گشتیم تا همان طوری که مسیح به وسیله قدرت پُر شکوه پدر، پس از مرگ زنده شد، ما نیز در زندگی نو به سر بریم.

^۵ زیرا اگر ما در مرگی مانند مرگ او، با او یکی شدیم به همان طریق در قیامتی مثل قیامت او نیز با او یکی خواهیم بود.^۶ این را می‌دانیم که آن آدمی که در پیش بودیم با مسیح بر روی صلیب او کشته شد، تا نفس گناهکار نابود گردد و دیگر بردگان گناه نباشیم،^۷ زیرا کسی که مُرد از گناه آزاد شده است.^۸ اگر ما با مسیح مردیم، ایمان داریم که همچنین با او خواهیم زیست.^۹ زیرا می‌دانیم چون مسیح پس از مرگ زنده شده است او دیگر هرگز نخواهد مُرد. یعنی مرگ دیگر بر او تسلط نخواهد یافت.^{۱۰} مسیح مُرد و با این مرگ یکبار برای همیشه نسبت به گناه مرده است. ولی او زنده شد و دیگر برای خدا زندگی می‌کند.^{۱۱} همین‌طور شما نیز خود را نسبت به گناه مرده، اما نسبت به خدا در پیوستگی با مسیح عیسی زنده بدانید.

^{۱۲} دیگر نباید گناه بر بدن‌های فانی شما حاکم باشد و شما را تابع هوس‌های خود سازد.^{۱۳} هیچ یک از اعضای بدن خود را در اختیار گناه قرار ندهید تا برای مقاصد شیرانه به‌کار رود. بلکه خود را به خدا تسلیم نمائید و مانند کسانی که از مرگ به زندگی بازگشته‌اند، تمام وجود خود را در اختیار او بگذارید تا اعضای شما برای مقاصد عدالت به‌کار رود.^{۱۴} زیرا گناه نباید بر وجود شما حاکم باشد. چون شما تابع شریعت نیستید، بلکه زیر فیض خدا هستید.

غلامان عدالت

^{۱۵} پس چه؟ آیا چون زیر فیض خدا هستیم و نه تابع شریعت، اجازه داریم گناه کنیم؟ نه، به هیچ وجه!^{۱۶} مگر نمی‌دانید که هرگاه شما خود را به عنوان برده در اختیار کسی بگذارید و تابع او باشید، شما در واقع برده آن کسی هستید، که از او اطاعت می‌کنید، خواه بردگی از گناه باشد، که

نتیجه آن مرگ است و خواه اطاعت از خدا، که نتیجه آن عدالت می‌باشد.^{۱۷} اما خدا را شکر که اگر چه یک زمانی بردگان گناه بودید، اکنون با تمام دل از اصول تعالیمی که به شما داده شده، اطاعت می‌کنید^{۱۸} و از بندگی گناه آزاد شده، بردگان عدالت گشته‌اید.^{۱۹} بخاطر ضعف طبیعی انسانی شما به طور ساده سخن می‌گوییم: همان‌طور که زمانی تمام اعضای بدن خود را برای انجام گناه به بردگی ناپاکی و شرارت سپرده بودید، اکنون تمام اعضای خود را برای مقاصد مقدس به بردگی عدالت بسپارید.

^{۲۰} وقتی شما بردگان گناه بودید، مجبور نبودید از عدالت اطاعت کنید.^{۲۱} از انجام آن اعمالی که اکنون از آن‌ها شرم دارید چه سودی بردید؟ زیرا عاقبت آن اعمال مرگ است.^{۲۲} و اکنون از گناه آزاد گشته، بردگان خدا هستید و در نتیجه آن زندگی شما در این دنیا مقدس و عاقبتش زندگی ابدی است.^{۲۳} زیرا مزد گناه مرگ است، اما نعمت خدا در پیوستگی با خداوند ما، مسیح عیسی زندگی ابدی است.

رابطه ما با شریعت

V ^۱ ای برادران، شما از شریعت اطلاع دارید و می‌دانید که انسان فقط تا زمانی که زنده است، مجبور به اطاعت از شریعت است.^۲ مثلاً یک زن شوهردار تا وقتی شوهرش زنده است، شرعاً به او تعلق دارد. اما اگر شوهر او بمیرد، دیگر آن زن از قانونی که او را به شوهرش مقید می‌ساخت، آزاد است.^۳ از این جهت اگر آن زن در زمان زندگی شوهرش با مرد دیگر زندگی کند، زناکار خوانده خواهد شد. اما اگر شوهرش بمیرد، دیگر این قانون شامل حال او نیست و چنانچه با مرد دیگری ازدواج کند، مرتکب زنا نمی‌شود.^۴ ای برادران، شما نیز در همین وضع هستید. شما چون جزئی از بدن مسیح هستید، نسبت به شریعت مرده‌اید و اکنون به آن کسی که پس از مرگ زنده شد تعلق دارید، تا در نتیجه برای خدا ثمری بیاوریم.^۵ زیرا هنگامی که ما گرفتار طبیعت نفسانی بودیم، شهوات گناه که به وسیله شریعت برانگیخته شده بود در وجود ما

کار می‌کرد و موجب مرگ ما می‌شد.^۶ اما اکنون از قید شریعت آزاد شده‌ایم زیرا نسبت به آنچه که ما را در بردگی نگاه می‌داشت مرده‌ایم تا به شکل نویی به وسیله روح القدس خدا را خدمت کنیم، نه مانند گذشته که از قوانین نوشته شده اطاعت می‌کردیم.

جنگ طبیعت نفسانی با روح خدا

^۷ پس چه بگوئیم؟ آیا شریعت گناهکار است؟ هرگز نه! اگر شریعت نمی‌بود من گناه را نمی‌شناختم. مثلاً اگر شریعت نگفته بود: «طمع نکن»، من هرگز نمی‌دانستم طمع کردن چیست.^۸ گناه با استفاده از این قانون هر نوع طمع‌کاری را در زندگی من پدید آورد. زیرا گناه بدون شریعت مثل جسد بی‌جان است.^۹ خود من زمانی بی‌خبر از شریعت زنده بودم، اما همین که این حکم شریعت آمد، گناه جان تازه‌ای گرفت^{۱۰} و من مردم و شریعت که قرار بود زندگی را به وجود بیاورد، در مورد من مرگ به بار آورد.^{۱۱} زیرا گناه با استفاده از آن حکم شریعت مرا فریب داده گشت.

^{۱۲} بنابراین شریعت به خودی خود مقدس است و تمام احکام آن مقدس و عادلانه و نیکوست.
^{۱۳} آیا مقصد این است که چیزی نیکو موجب مرگ من شد؟ هرگز نه! گناه این کار را کرد تا ذات واقعی آن آشکار شود. گناه با استفاده از یک چیز نیکو موجب مرگ من شد تا به وسیله این حکم شریعت، پستی و شرارت بی‌حد گناه معلوم گردد.

^{۱۴} ما می‌دانیم که شریعت روحانی است؛ اما من نفسانی هستم و مانند برده‌ای به گناه فروخته شده‌ام.^{۱۵} نمی‌دانم چکار می‌کنم؛ زیرا آنچه را که دلم می‌خواهد انجام نمی‌دهم، بلکه برخلاف، چیزی را که از آن نفرت دارم به عمل می‌آورم.^{۱۶} وقتی کاری می‌کنم که نمی‌خواهم بکنم، این نشان می‌دهد که من قبول می‌کنم که شریعت درست است.^{۱۷} پس در واقع من آن کسی که این عمل را انجام می‌دهد نیستم؛ بلکه این گناه است که در من به سر می‌برد.^{۱۸} می‌دانم که در من یعنی در طبیعت نفسانی من جایی برای نیکوئی نیست، زیرا اگرچه خواهش به نیکو

کردن در من هست ولی قدرت انجام آن را ندارم.^{۱۹} آن نیکی ای را که می‌خواهم، انجام نمی‌دهم، بلکه کاری بدی را که نمی‌خواهم، به عمل می‌آورم.^{۲۰} اگر کاری را که نمی‌خواهم، انجام می‌دهم، دیگر کننده آن کار من نیستم. بلکه گناه است که در من بسر می‌برد.

^{۲۱} پس به این قاعده کلی پی می‌برم که: هر وقت می‌خواهم کاری نیکو انجام دهم، فقط شرارت از من سر می‌زند.^{۲۲} باطناً از شریعت خدا لذت می‌برم.^{۲۳} ولی می‌بینم قانون دیگری بر بدن من حاکم است، که با قانون حاکم بر ذهن من جنگ می‌کند و مرا اسیر قانون گناه می‌سازد یعنی اعضای بدن مرا تابع خود نموده است.^{۲۴} من چه آدم بدبختی هستم! این بدن، مرا به سوی مرگ می‌کشاند. چه کسی می‌تواند مرا از دست آن آزاد سازد؟^{۲۵} خدا را به وسیله خداوند ما عیسی مسیح شکر می‌کنم که چنین کاری را کرده است. خلاصه در حالی که طبیعت نفسانی من بنده گناه است، با عقل خود شریعت خدا را بندگی می‌کنم.

زندگی پیروزمندانه بوسیله روح خدا

۸ ^۱ پس دیگر برای کسانی که در پیوستگی با مسیح عیسی بسر می‌برند هیچ محکومیتی وجود ندارد،^۲ زیرا قانون زندگی بخش روح القدس که در مسیح عیسی یافت می‌شود، مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرده است.^۳ آنچه را که شریعت به علت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد، خدا انجام داد. او پسر خود را به صورت انسان جسمانی و گناهکار و برای آمرزش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی محکوم ساخت.^۴ خدا چنین کرد تا احکام شریعت به وسیله ما که گرفتار طبیعت نفسانی خود نیستیم، بلکه تابع روح خدا می‌باشیم، بجا آورده شود.^۵ زیرا کسانی که مطابق خواهش‌های نفس زندگی می‌کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند. ولی کسانی که تابع روح خدا هستند، در فکر چیزهای روحانی می‌باشند.^۶ عاقبت دلبستگی به امور نفسانی، مرگ و عاقبت پیروی از امور روحانی، زندگی و سلامتی است.^۷ زیرا دلبستگی به امور نفسانی دشمنی با خداست. چنین شخصی از شریعت خدا اطاعت نمی‌کند و در

واقع نمی‌تواند اطاعت نماید.^۸ بنابراین انسان‌های نفسانی نمی‌توانند خدا را خشنود سازند.

^۹ اگر روح خدا در وجود شما ساکن است شما اشخاصی روحانی هستید، نه نفسانی. هرکه روح مسیح را ندارد، از آن‌ها نیست.^{۱۰} اما اگر مسیح در وجود شما ساکن است، حتی اگر بدن شما به علت گناه محکوم به مرگ باشد، روح خدا به شما زندگی می‌بخشد، چون شما عادل شمرده شده‌اید.^{۱۱} اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، در وجود شما ساکن باشد، همان‌طور که او را پس از مرگ زنده گردانید، به وسیله همان روح القدس که در شما ساکن است، به جسم فانی شما هم زندگی خواهد بخشید.

^{۱۲} پس ای برادران، ما مدیون هستیم، اما نه به طبیعت نفسانی خود و نه به پیروی از خواهش‌های نفس،^{۱۳} زیرا اگر مطابق طبیعت نفسانی خود زندگی کنید، خواهید مُرد. اما اگر به یاری روح خدا اعمال جسمانی را نابود سازید، زندگی خواهید کرد.^{۱۴} کسانی که به وسیله روح خدا هدایت می‌شوند، فرزندان خدا هستند.^{۱۵} زیرا آن روحی که خدا به شما داده است، شما را برده نمی‌سازد و موجب ترس نمی‌شود، بلکه آن روح شما را فرزندان خدا می‌گرداند و ما به کمک این روح در پیشگاه خدا فریاد می‌کنیم: «آبا، ای پدر.»^{۱۶} روح خدا با روح ما با هم شهادت می‌دهند که ما فرزندان خدا هستیم^{۱۷} و اگر فرزندان او هستیم، در آن صورت، وارث - یعنی وارث خدا و هم وارث با مسیح - نیز هستیم و اگر ما در رنج مسیح شریک هستیم، در جلال او نیز شریک می‌شویم.

جلال آینده

^{۱۸} به عقیده من درد و رنج کنونی ما ابداً با جلالی که در آینده برای ما ظاهر می‌شود، قابل مقایسه نیست.^{۱۹} تمامی خلقت با اشتیاق فراوان در انتظار ظهور فرزندان خدا به سر می‌برد.^{۲۰} زیرا خلقت نه به اراده خود بلکه به خواست خدا دچار بیهودگی شد، تا این امید باقی بماند^{۲۱} که روزی خود آفرینش از قید فساد آزاد گردد و در آزادی پُر شکوه فرزندان خدا حصه بگیرد.

^{۲۲} زیرا می دانیم که تمامی آفرینش تا زمان حاضر از دردی مانند درد زایمان نالیده است. ^{۲۳} نه تنها خلقت، بلکه ما نیز که روح خدا را به عنوان اولین نمونه عطایای خدا دریافت کرده ایم، در درون خود ناله می کنیم و در انتظار آن هستیم که خدا ما را فرزندان خود بگرداند و کل بدن ما را آزاد سازد، ^{۲۴} زیرا با چنین امیدی بود که ما نجات یافتیم؛ اما امیدی که برآورده شده باشد، دیگر امید نیست. چه کسی در انتظار چیزی است که قبلاً آن را یافته است؟ ^{۲۵} اما اگر در امید چیزی هستیم که هنوز نیافته ایم با صبر منتظر آن می باشیم.

^{۲۶} به همین طریق روح خدا در عین ضعف و ناتوانی، ما را یاری می کند؛ زیرا ما هنوز نمی دانیم چگونه دعا کنیم. اما خود روح خدا با ناله هایی که نمی توان بیان کرد، برای ما شفاعت می کند ^{۲۷} و آنکه قلب های انسان را جستجو می کند، از نیت روح آگاه است؛ چون روح القدس مطابق خواست خدا برای ایمانداران شفاعت می کند.

^{۲۸} ما می دانیم همه چیز برای خیریت آنانی که خدا را دوست دارند و به حسب اراده او خواسته شده اند، با هم درکارند، ^{۲۹} زیرا خدا آنانی را که از ابتدا می شناخت از پیش برگزید تا به شکل پسر او درآیند و تا پسر، نخستین برادر در میان برادران بسیار باشد. ^{۳۰} او کسانی را که قبلاً برگزیده بود به سوی خود خوانده است، و خوانده شدگان را عادل شمرد و عادلان را نیز جاه و جلال بخشید.

محبت خدا در مسیح عیسی

^{۳۱} پس در برابر این چیزها چه بگوئیم؟ اگر خدا پشتیبان ماست، کیست که بر ضد ما باشد؟ ^{۳۲} آیا خدایی که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همه ما تسلیم کرد، با بخشیدن او همه چیز را با سخاوتمندی به ما نمی بخشد؟ ^{۳۳} چه کسی برگزیدگان خدا را ملامت خواهد کرد؟ خدا آنها را تبرئه می نماید! ^{۳۴} پس کیست که بتواند آنها را محکوم سازد؟ مسیح عیسی کسی است که مُرد و حتی دوباره زنده شد و اکنون در دست راست خدا از ما شفاعت می کند! ^{۳۵} پس

چه کسی می تواند ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا پریشانی یا زجر یا گرسنگی یا تهیدستی یا خطر و یا شمشیر قادر است ما را از مسیح جدا سازد؟^{۳۶} چنانکه نوشته شده است:

«به خاطر تو در تمام روز در خطر مرگ هستیم و با ما مانند گوسفندانی که به کشتارگاه می روند رفتار می شود.»

^{۳۷} با وجود همه این چیزها، به وسیله او که ما را دوست داشت پیروزی ما کامل می شود.^{۳۸} زیرا یقین دارم که نه موت و نه زندگی، نه فرشتگان و نه نیروها و قدرت های فوق بشری، نه پیشامدهای امروز و نه وقایع فردا، نه قدرت های آسمانی^{۳۹} و نه بلندی و نه پستی و خلاصه هیچ چیز در تمام آفرینش نمی تواند ما را از محبتی که خدا در خداوند ما عیسی مسیح آشکار نموده جدا سازد.

قوم برگزیده خدا

۹ آنچه می گویم حقیقت است. من به مسیح تعلق دارم و دروغ نمی گویم. وجدان من که از روح القدس روشن شده به من اطمینان می دهد که دروغ نمی گویم^۲ که در دل خود، بار غمی سنگین و دلتنگی بی پایان دارم.^۳ آرزو می کردم اگر ممکن می شد به خاطر برادران خود، یعنی قوم یهود که خویشاوندان من هستند، خدازده و از مسیح جدا شوم.^۴ آن ها اسرائیلی هستند. مقام پسر خواندگی، شراکت در جلال خدا، پیمان ها، شریعت، مراسم عبادت و وعده ها به ایشان داده شده است.^۵ اجداد قوم به ایشان تعلق دارند و مسیح هم از لحاظ اصل و نسب از نژاد آنهاست. او مافوق همه و تا ابد خدای متبارک است، آمین.

^۶ مقصد این نیست که کلام خدا تحقق نیافته است، زیرا از نسل یعقوب بودن دلیل نمی شود که همه، اسرائیلی حقیقی باشند^۷ و از نسل ابراهیم بودن باعث نمی شود که همه، فرزندان او شمرده شوند؛ زیرا خدا به ابراهیم فرمود: «نسلی که من به تو وعده داده ام از طریق اسحاق خواهد

بود.^۸ یعنی همه کسانی که بطور طبیعی به دنیا می آیند فرزندان خدا شمرده نمی شوند، بلکه فقط آنانی که مطابق وعده خدا به دنیا می آیند فرزندان او شمرده می شوند.^۹ وعده ای که خدا داد چنین بود: «در وقت معین من برمی گردم و ساره صاحب پسری خواهد بود.»

^{۱۰} نه تنها این بلکه «ریکا» از یک نفر، یعنی از جد ما اسحاق حامله شد^{۱۱} و پیش از تولد بچه های دوگانگی او و پیش از اینکه این دو نفر عملی نیک یا بد انجام دهند،^{۱۲} به ریکا گفته شد: «برادر بزرگ خادم برادر کوچک خواهد بود.» تا اینکه مقصد خدا در انتخاب یکی از این دو نفر ثابت بماند و این انتخاب مشروط به دعوت او باشد، نه به اعمال انسان.^{۱۳} چنانکه نوشته شده است: «یعقوب را دوست داشتم اما از عیسو متنفر بودم.»

^{۱۴} پس چه بگوئیم؟ بگوئیم که خدا بی انصاف است؟ هرگز.^{۱۵} زیرا خدا به موسی می فرماید: «به هر که بخوادم رحم کنم، رحم خواهم کرد و به هر که بخوادم دلسوزی نمایم، دلسوزی خواهم نمود.»^{۱۶} بنابراین به خواسته ها و کوشش های انسان بستگی ندارد، بلکه بسته به خدائی است که رحمت می نماید.^{۱۷} کلام خدا به فرعون می فرماید: «به همین منظور تو را برانگیختم تا به وسیله تو قدرت خود را نشان دهم و اسم من در سراسر جهان انتشار یابد.»^{۱۸} بنابراین به هر که بخوادم، رحمت می نماید و هر که را بخوادم، سرسخت می سازد.

خشم خدا و رحمت او

^{۱۹} یکی از شما به من خواهد گفت: «پس دیگر چرا خدا ما را ملامت می سازد؟ زیرا کیست که بتواند با اراده او مقاومت کند؟»^{۲۰} ای آدم، تو کیستی که به خدا جواب می دهی؟ آیا کوزه از کوزه گر می پرسد: «چرا مرا به این شکل ساختی؟»^{۲۱} مگر کوزه گر حق ندارد که از یک مُشت گل، یک ظرف برای مصرف عالی و ظرف دیگر برای مصرف معمولی بسازد؟

^{۲۲} چه می شود اگر خدا بخوادم با صبر زیاد متحمل کسانی شود که مورد خشم او بوده و سزاوار

هلاکت می‌باشند و به این وسیله هم غضب خود را نمایان سازد و هم قدرت خود را مکشوف گرداند؟^{۲۳} و چه می‌شود اگر خدا بخواهد بزرگی جلال خود را به کسانی که مورد رحمت او هستند و قبلاً آن‌ها را برای جلال آماده کرده بود ظاهر سازد،^{۲۴} حتی به ما، یعنی کسانی را که او نه تنها از میان قوم یهود بلکه از میان ملت‌های غیریهود نیز فراخوانده است؟^{۲۵} چنانکه او در کتاب هوشع نبی می‌فرماید:

«مردمانی را که متعلق به من نبودند، قوم خود خواهم نامید و ملتی را که مورد لطف من نبود، محبوب خود خواهم خواند^{۲۶} و درست در همان جایی که به ایشان گفته شد: «شما قوم من نیستید» آنجا آن‌ها «پسران خدای زنده» خوانده خواهند شد.»

^{۲۷} و اشعیا نیز دربارهٔ اسرائیل چنین می‌گوید: «حتی اگر شمار قوم اسرائیل به اندازهٔ ریگ‌های ساحل بحر باشد، فقط عدهٔ کمی از ایشان نجات خواهند یافت.»^{۲۸} زیرا خداوند به طور کامل و با سرعت به حساب تمام عالم خواهد رسید.^{۲۹} و چنانکه اشعیا نبی قبلاً گفته بود: «اگر خداوند قادر مطلق فرزندان برای ما باقی نمی‌گذاشت، مانند شهر سدوم شده و شبیه شهر غموره می‌گشتیم.»

اسرائیل و انجیل

^{۳۰} پس چه گوئیم؟ ملت‌های غیریهود که برای به‌دست آوردن عدالت کوشش نکردند، از راه ایمان آن را به‌دست آوردند،^{۳۱} حال آنکه قوم اسرائیل که پیوسته جویای شریعتی بودند تا به وسیلهٔ آن عادل شمرده شوند آن را نیافتند.^{۳۲} چرا؟ به علت اینکه کوشش‌های ایشان از روی ایمان نبود، بلکه در اثر اعمال خود شان بود. به این ترتیب آن‌ها از همان سنگی لغزش خوردند^{۳۳} که کلام خدا به آن اشاره می‌کند:

«بین در سهیون سنگی قرار می‌دهم که موجب لغزش مردم خواهد شد، صخره‌ای که از روی

آن خواهند افتاد، ولی هر کس به او ایمان آورد خجل نخواهد شد.»

۱۰ ای برادران، آرزوی قلبی و استدعای من از درگاه خدا برای اسرائیل این است که ایشان نجات یابند.^۲ من می‌توانم شهادت بدهم که آن‌ها نسبت به خدا با غیرت هستند اما تعصب آنها از روی معرفت نیست.^۳ زیرا راهی را که خدا به وسیله آن انسان را در حضور خود عادل می‌شمارد، نشناختند و کوشیدند راه خود شان را برای به دست آوردن عدالت درست جلوه دهند و به این دلیل تسلیم عدالت خدا نشدند،^۴ زیرا مسیح هدف و تمام‌کننده شریعت است برای هر که ایمان آورد و به این وسیله در حضور خدا عادل شمرده شود.

نجات برای همه

۵ در مورد آن عدالت که از شریعت به دست می‌آید موسی می‌نویسد: «هر که شریعت را به عمل آورد به وسیله آن زیست خواهد کرد.»^۶ اما درباره عدالت که از راه ایمان به دست می‌آید می‌گوید: «در دل خود نگوئید کیست که به آسمان صعود کند؟» (تا مسیح را پائین آورد)^۷ یا: «کیست که به جهان زیرین فرو رود؟» (تا مسیح را باز از میان مردگان بیرون آورد).^۸ او می‌گوید: «کلام خدا (یعنی همان پیام ایمانی که ما اعلام می‌کنیم) نزدیک توست، آن در دهان و در قلب توست،»^۹ زیرا اگر با زبان خود اقرار کنی که عیسی، خداوند است و در دل خود ایمان آوری که خدا او را پس از مرگ زنده ساخت، نجات می‌یابی.^{۱۰} زیرا انسان با دل ایمان می‌آورد و عادل شمرده می‌شود و با زبان خود اقرار می‌کند و نجات می‌یابد.^{۱۱} نوشته شده است: «هر که به او ایمان آورد هرگز خجل نخواهد شد.»^{۱۲} پس هیچ تفاوتی میان یهودیان و غیریهودیان نیست زیرا خدای واحد، خداوند همه است و نسبت به همه کسانی که به او روی می‌آورند، بی‌اندازه بخشنده است؛^{۱۳} زیرا «هر کس که نام خداوند را بخواند، نجات می‌یابد.»

۱۴ اما اگر به او ایمان نیاورده‌اند، چگونه می‌توانند به او روی آورند؟ و چگونه می‌توانند به کسی

ایمان آورند که دربارهٔ او چیزی شنیده‌اند؟ و چگونه می‌توانند بدون حضور کسی که آن پیام را اعلام کند چیزی بشنوند؟^{۱۵} و آن‌ها چگونه می‌توانند پیام را اعلام کنند اگر برای این کار فرستاده نشده باشند؟ چنانکه نوشته شده است: «چه خوش است قدم‌های کسانی که بشارت می‌دهند.»^{۱۶} اما همه، آن بشارت را نپذیرفتند زیرا خود اشعیا می‌فرماید: «خداوند! چه کسی پیام ما را باور کرده است؟»^{۱۷} پس ایمان از شنیدن پیام پدید می‌آید و پیام ما کلام مسیح است.

^{۱۸} اما می‌پرسم: «آیا ممکن است که آن‌ها پیام را شنیده باشند؟ البته شنیده‌اند،

زیرا صدای ایشان به سرتاسر جهان و سخن آن‌ها به دور افتاده‌ترین نقاط دنیا رسیده است.»

^{۱۹} باز می‌پرسم: آیا قوم اسرائیل این را نمی‌دانست؟ پیش از همه موسی می‌گوید:

«من به وسیلهٔ کسانی که حتی قومی به شمار نمی‌آیند، حسادت شما را برمی‌انگیزم و توسط قومی نادان، شما را به خشم خواهم آورد.»

^{۲۰} و اشعیا با جرأت بیشتر می‌گوید:

«کسانی مرا یافتند که طالب من نبودند و خود را به کسانی ظاهر ساختم که جویای من نبودند.»

^{۲۱} اما دربارهٔ قوم اسرائیل می‌گوید: «تمام روز با آغوش باز منتظر بازگشت این قوم نافرمان و سرکش هستم.»

رحمت خدا نسبت به اسرائیل

۱ ۱ پس می‌پرسم: آیا خدا قوم برگزیدهٔ خود را رد کرده است؟ هرگز نه! خود من اسرائیلی و

از نسل ابراهیم و از قبیله بنیامین هستیم.^۲ خدا قومی را که از ابتدا برگزیده بود رد نکرده است. آیا نمی‌دانید درباره الیاس چه نوشته شده است؟ وقتی الیاس بر ضد اسرائیل به خدا شکایت می‌کند، می‌گوید:^۳ «خداوندا، انبیای تو را کشته‌اند و قربانگاه‌های تو را ویران ساخته‌اند و من تنها باقی مانده‌ام و اینک آنها قصد جان مرا دارند.»^۴ اما خدا چه جوابی به او داد؟ او فرمود: «من هفت هزار مردی را که در پیش بتِ بعل زانو نزده‌اند برای خود نگاه داشته‌ام.»^۵ پس همچنین در حال حاضر تعداد کمی که خدا بر اثر فیض خود برگزیده است، وجود دارند.^۶ اگر این از فیض خداست، دیگر بسته به اعمال انسانی نیست و اما اگر به اعمال انسان مربوط است، دیگر فیض معنی نخواهد داشت.

^۷ پس مقصود چیست؟ مقصود اینست که قوم اسرائیل آنچه را که می‌طلبید نیافته است. برگزیدگان آن را یافتند و دیگران نسبت به آن بی‌اعتنا گردیدند،^۸ چنانکه نوشته شده است: «خدا یک حالت بی‌حسی به ایشان داد، یعنی چشمانی که نمی‌بینند و گوش‌هایی که نمی‌شنود و حتی تا به امروز این حالت ادامه یافته است.»^۹ و داود می‌گوید:

«دسترخوان آن‌ها برای ایشان تله و دام و سنگ لغزش دهنده و عقوبت باد.

^{۱۰} چشمان آنها تار گردد تا نبینند و پشت ایشان زیر بار ابدی خم شود.»

^{۱۱} از شما می‌پرسم: آیا این لغزش یهودیان برای شکست کامل آن‌ها بود؟ هرگز نه، بلکه تا در اثر خطای آن‌ها نجات به غیریهودیان برسد و این باعث رشک و حسادت آنها شود.^{۱۲} حال اگر خطای آن‌ها موجب دولتمندی جهان و شکست ایشان موجب سعادت‌مندی ملت‌ها گردیده است، گمان کنید این برکات چقدر بیشتر خواهد بود، هرگاه تعداد یهودیان به کمال برسد!

نجات غیریهودیان

^{۱۳} اکنون ای غیریهودیان، روی سخن من با شماست و چون خود من رسولی برای غیریهودیان

هستم به مأموریت خویش افتخار می‌کنم.^{۱۴} شاید با این روش بتوانم حسادت قوم خود را برانگیزم و از این راه بعضی از آنها را نجات دهم،^{۱۵} زیرا اگر رد شدن آنها موجب مصالحه جهان با خدا شد، برگشت آنها چه نتیجه‌ای جز رستاخیز از مردگان خواهد داشت؟

^{۱۶} اگر اولین مشت خمیر تقدیس شده باشد بقیه آن نیز مقدس است و اگر ریشه درخت تقدیس شده باشد، شاخه‌هایش نیز مقدس می‌باشند.^{۱۷} اما اگر بعضی از شاخه‌ها بریده شده‌اند و تو که نهال زیتون وحشی بودی به جای آنها پیوند شدی و در ریشه و چربی زیتون شریک گردیدی،^{۱۸} به برتری خود به شاخه‌های بریده شده فخر نکن و اگر فخر می‌کنی، بخاطر داشته باش که تو حامل ریشه نیستی، بلکه ریشه حامل توست.

^{۱۹} اما تو خواهی گفت: «شاخه‌ها بریده شدند تا من پیوند کردم.»^{۲۰} درست است، ولی آنها به علت بی‌ایمانی بریده شدند و تو به وسیله ایمان در آن جا می‌مانی پس مغرور نباش، بلکه بترس.^{۲۱} زیرا اگر خدا از بریدن شاخه‌های طبیعی خودداری نکرد، از تو نیز صرف‌نظر نخواهد نمود.^{۲۲} پس مهربانی و سختگیری خدا را فراموش نکن. او نسبت به آنانی که دور افتاده‌اند سختگیر است اما نسبت به تو مهربان است به شرط اینکه در مهربانی او بمانی و گرنه تو نیز بریده خواهی شد.^{۲۳} اگر یهودیان نیز در بی‌ایمانی خود پافشاری نکنند دوباره پیوند خواهند شد، زیرا خدا قادر است که آنها را دوباره پیوند نماید.^{۲۴} زیرا اگر تو که از زیتون وحشی بریده شدی و به طور غیر طبیعی به زیتون اهلی پیوند گردیدی، چقدر آسانتر است که این شاخه‌ها به درخت هم‌جنس خود پیوند شوند.

رحمت خدا برای همه

^{۲۵} ای برادران، برای اینکه شما گرفتار خود پسندی نشوید می‌خواهم حقیقتی را برای شما فاش سازم و آن این است که یک حالت بی‌حسی روحانی موقت قوم اسرائیل را فرا گرفته است تا آن زمانی که تعداد مردم ملتها که قبلاً معین شده‌اند تکمیل گردد.^{۲۶} و بعد تمام قوم اسرائیل نجات

خواهند یافت. چنانکه نوشته شده است:

«نجات دهنده از سهیون خواهد آمد و بی دینی را از خاندان یعقوب برخواهد داشت.»

^{۲۷} «و در آن هنگام که گناهان شان را بر طرف سازم این پیمان را با آنها خواهم بست.»

^{۲۸} از لحاظ انجیل، یهودیان دشمنان خدا هستند و این به نفع شماست، اما از لحاظ انتخاب خدایی به خاطر اجداد شان هنوز محبوبند، ^{۲۹} زیرا نعمت های خدا و دعوت او برگشت ناپذیر است. ^{۳۰} ای غیریهودیان، همان طور که شما زمانی نسبت به خدا نافرمان بودید ولی اکنون به سبب نافرمانی یهودیان رحمت یافته اید، ^{۳۱} همچنین در حال حاضر آنها یاغی هستند تا به وسیله آن رحمتی که به شما رسیده است آنها نیز از این به بعد رحمت یابند، ^{۳۲} زیرا خدا تمام مردم را گرفتار «نافرمانی» کرده است تا بر همه رحم فرماید.

^{۳۳} دولت مندی خدا چقدر عظیم و حکمت و معرفت او چقدر عمیق است! هدف های او غیرقابل درک و راه های او غیرقابل فهمند! ^{۳۴} زیرا:

«کیست که افکار خدا را درک نموده یا کیست که مشاور او بوده است.»

^{۳۵} «چه کسی چیزی به خدا تقدیم کرده است تا آن را از او پس بگیرد؟»

^{۳۶} زیرا سرچشمه و وسیله و مقصد همه چیز خداست. به او تا ابد جلال باد، آمین.

زندگی جدید در مسیح

۱۲ ^۱ بنابراین ای برادران، با توجه به این رحمت های خدا، از شما درخواست می کنم بدن های خود را به عنوان قربانی زنده و مقدس که پسندیده خداست به او تقدیم کنید. عبادت

روحانی و معقول شما همین است.^۲ همشکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص بدهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است بشناسید.

^۳ من به عنوان کسی که فیض خدا نصیبش شده است، به همه شما می‌گویم درباره خود فکر بلند و مغرور نداشته باشید؛ بلکه به نسبت ایمانی که خدا به هر یک از شما داده است، خود را با اعتدال درست بسنجید.^۴ همان‌طور که در یک بدن اعضای مختلف هست و تمام اعضا یک وظیفه ندارند،^۵ ما نیز اگرچه بسیاریم، در پیوستگی با مسیح همه ما یک بدن را تشکیل می‌دهیم و فرداً فرد نسبت به هم اعضای یکدیگریم.^۶ بنابراین ما باید عطایای مختلفی را که خدا مطابق فیض خود به ما داده است به کار ببریم: اگر عطیه ما اعلام خداست، باید آن را به فراخور ایمانی که داریم انجام دهیم.^۷ اگر خدمت کردن است، باید خدمت کنیم. اگر تعلیم دادن است، باید تعلیم بدهیم.^۸ اگر تشویق دیگران است، باید چنان کنیم. مرد بخشنده باید با سخاوت باشد، آن که رهبر است با کوشش رهبری کند و شخص مهربان با خوشی خدمت خود را انجام دهد.

^۹ محبت شما صمیمی و حقیقی باشد. از بدی بگریزید و به نیکی بچسبید.^{۱۰} یکدیگر را با محبت برادرانه دوست بدارید و هرکس به دیگری بیشتر از خود احترام نماید.^{۱۱} با کوشش خستگی ناپذیر و با شوق و ذوق، خدا را خدمت کنید.^{۱۲} امیدتان مایه خوشی شما باشد و در رنج و مصیبت صابر باشید و از دعا کردن خسته نشوید.^{۱۳} در رفع احتیاجات ایمانداران شرکت نمائید و همیشه مهمان‌نواز باشید.

^{۱۴} برکت خدا را برای آنانی که به شما جفا می‌رسانند بخواهید، برای آنها طلب برکت کنید، نه لعنت.^{۱۵} با خوشحالی خوشحالی کنید و با ماتمیان ماتم نمائید.^{۱۶} برای یکدیگر ارزش برابر قائل باشید! مغرور نباشید و از معاشرت با حقیران خودداری نکنید و خود را از دیگران داناتر نشمارید.

^{۱۷} به هیچ کس به عوض بدی، بدی نکنید. متوجه باشید که تمام کارهای شما در پیش مردم نیکو باشد. ^{۱۸} حتی الامکان تا آنجا که مربوط به شماست با همه مردم در صلح و صفا زندگی کنید. ^{۱۹} ای دوستان عزیز، به هیچ وجه انتقام خود را نگیرید، بلکه آن را به مکافات خدا واگذار کنید، زیرا نوشته شده است: «خداوند می گوید: من مجازات می کنم و من جزا خواهم داد.» ^{۲۰} بلکه: «اگر دشمن تو گرسنه است او را سیر کن و اگر تشنه است به او آب بده؛ زیرا با این کار آتش بر سر او فرو خواهی ریخت.» ^{۲۱} مغلوب بدی نشوید، بلکه بدی را با خوبی مغلوب سازید.

وظیفه ما نسبت به صاحبان قدرت

۱۳ ^۱ همه باید از اولیاء امور اطاعت نمایند، زیرا بدون اجازه خدا هیچ قدرتی وجود ندارد و صاحبان قدرت فعلی را خدا مقرر کرده است. ^۲ از این جهت هر که با آن ها مخالفت کند، با آنچه خدا برقرار کرده است مخالفت می کند و با این عمل، خود را ملامت خواهد ساخت. ^۳ زیرا فرمانروایان باعث وحشت نیکوکاران نیستند، بلکه بدکاران باید از آن ها بترسند. آیا می خواهی از صاحبان قدرت ترسی نداشته باشی؟ در این صورت نیکی کن و او تو را تعریف می کند. ^۴ چونکه او خادم خداست و برای خیریت تو کار می کند. اما اگر کار نادرست انجام دهی از او هراسان باش، زیرا او بی سبب صاحب شمشیر نیست، بلکه خادم خداست تا غضب خدا را در مورد خطاکارن اجرا نماید. ^۵ بنابراین باید از صاحبان قدرت اطاعت کنید، نه تنها به سبب غضب خدا، بلکه به خاطر آسایش وجدان خود نیز.

^۶ و به همین سبب است که شما مالیات می پردازید زیرا اولیاء امور، خادمین خدا هستند و به این دلیل مشغول انجام وظایف خود می باشند. ^۷ پس دین خود را نسبت به همه ادا کنید: مالیات را به مستحق مالیات و محصولات را به مأمور وصول آن پردازید و آن کسی را که سزاوار احترام است، احترام کنید و صاحبان عزت را عزیز بدارید.

وظیفه ما نسبت به یکدیگر

^۸ هیچ چیز به کسی قرض نداشته باشید، به جز محبت به یکدیگر. کسی که دیگران را محبت کند، شریعت را بجا آورده است. ^۹ همه احکام خدا: «زنا نکن، قتل نکن، دزدی نکن، طمع موز»، و هر حکم دیگر در این حکم که «همسایهات را مانند جان خود دوست مدار،» خلاصه شده است. ^{۱۰} کسی که همسایه خود را دوست دارد، به او بدی نمی‌کند. پس محبت اجرای کامل تمام شریعت است.

^{۱۱} به علاوه شما می‌دانید که ما در چه زمانی هستیم و می‌دانید که موقع بیدار شدن از خواب رسیده است. امروز نجات ما از آن روزی که ایمان آوردیم، نزدیکتر است. ^{۱۲} شب تقریباً گذشته و روز نزدیک است، پس دیگر کارهای ظلمت را مانند لباس کهنه از خود دور اندازیم و زره نور را بپوشیم. ^{۱۳} چنان رفتار کنیم که شایسته کسانی باشد که در روشنائی روز به سر می‌برند و از عیاشی و مستی، فسق، هرزگی یا نزاع و حسد بپرهیزیم. ^{۱۴} خود را با عیسی مسیح، خداوند بپوشانید و دیگر در فکر برآوردن خواهش‌های نفسانی خود نباشید.

انتقاد و قضاوت

۱۴ ^۱ شخصی را که در ایمان ضعیف است، در میان خود بپذیرید، ولی نه به منظور مباحثه درباره عقاید او. ^۲ ایمان یک نفر به او اجازه می‌دهد، هر غذایی را بخورد اما کسی که ضعیف است، فقط سبزیجات می‌خورد. ^۳ کسی که هر غذایی را می‌خورد نباید کسی را که فقط سبزیجات می‌خورد خوار بشمارد و همچنین شخصی پرهیزگار نباید کسی را که هر غذایی را که می‌خورد ملامت سازد، زیرا خدا او را پذیرفته است. ^۴ تو کیستی که درباره خادم شخص دیگری قضاوت کنی؟ اینکه آیا آن خادم در خدمت خود موفق می‌شود یا نه فقط مربوط به ارباب اوست، ولی او موفق خواهد شد، زیرا ارباب آسمانی او قادر است این کار را برای او انجام

^۵ یک نفر یک روز را از روزهای دیگر مهمتر می‌داند حال آنکه شخص دیگری همه را یک قسم می‌شمارد. هر کس باید در عقیده خود کاملاً خاطر جمع باشد. ^۶ آنکه روز معینی را بزرگ می‌شمارد، برای خاطر خداوند چنین می‌کند و او که هر غذایی را می‌خورد، باز برای خاطر خداوند می‌خورد، زیرا او برای خوراک خود خدا را شکر می‌کند. و از طرف دیگر، شخص پرهیزگار به خاطر خداوند نمی‌خورد و او نیز از خدا سپاسگزاری می‌کند. ^۷ هیچ یک از ما فقط برای خود زندگی نمی‌کند و یا فقط برای خود نمی‌میرد، اگر زیست می‌کنیم برای خداوند زندگی می‌نمائیم ^۸ و اگر بمیریم برای خداوند می‌میریم. پس خواه زنده و خواه مرده، متعلق به خداوند هستیم، ^۹ زیرا به همین سبب مسیح مُرد و دوباره زنده شد تا خداوند مردگان و زندگان باشد. ^{۱۰} پس تو چرا دربارهٔ برادر خود قضاوت می‌کنی؟ یا چرا برادرت را حقیر می‌شماری؟ همهٔ ما پیش کرسی قضاوت خدا خواهیم ایستاد، ^{۱۱} زیرا نوشته شده است:

«خداوند می‌گوید، به زندگی خودم سوگند که همه در برابر من به زانو درآمده با زبان خود خدا را ستایش خواهند نمود.»

^{۱۲} پس همه ما فرداً فرد باید حساب خود را به خدا پس بدهیم.

وظیفهٔ ما نسبت به برادر ضعیف

^{۱۳} بنابراین از قضاوت کردن دربارهٔ یکدیگر خودداری کنیم و در عوض تصمیم بگیریم که وسیلهٔ لغزش یا رنجش در راه برادر خود نشوید. ^{۱۴} من می‌دانم و مخصوصاً در پیوستگی با عیسی خداوند یقین دارم، که هیچ چیز به خودی خود ناپاک نیست، اما برای کسی که آن را ناپاک می‌داند، ناپاک است ^{۱۵} و اگر برادرت بخاطر غذایی که تو می‌خوری آزرده شود، دیگر از روی محبت رفتار نمی‌کنی. نگذار آنچه می‌خوری موجب هلاکت شخصی که مسیح در راه او مُرد،

بشود.^{۱۶} و نگذارید آنچه برای شما جایز است، باعث شود که دیگران از شما بدگویی کنند،^{۱۷} زیرا پادشاهی خدا خوردن و نوشیدن نیست؛ بلکه شامل عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس است.^{۱۸} هر که مسیح را به این طریق خدمت می‌کند، مورد پسند خدا و پیش انسان قبول شده است.

^{۱۹} پس آنچه را که موجب صلح و سازش و تقویت یکدیگر می‌شود دنبال کنیم.^{۲۰} کار خدا را به خاطر خوردن غذا خراب نکنید. تمام خوراکی‌ها پاک هستند، اما گناه دارد اگر کسی به وسیله آنچه می‌خورد، باعث لغزش شخص دیگری بشود.^{۲۱} همچنین اگر خوردن گوشت یا شراب و یا انجام کارهای دیگر تو موجب لغزش یا رنجش برادرت شود بهتر است از آن دست بکشی.^{۲۲} پس عقیده خود را درباره این مطلب بین خود و خدا نگه‌دار. خوشا به حال کسی که وقتی کاری انجام می‌دهد وجدانش او را ملامت نمی‌کند.^{۲۳} اما اگر با وجدان ناراحت چیزی را بخورد محکوم است، زیرا مطابق آنچه وجدانش به او می‌گوید عمل نکرده است و هر عملی که از روی ایمان نباشد، گناه است.

در فکر دیگران بودن

۱۵ ما که در ایمان قوی هستیم وظیفه داریم که ناتوانی اشخاص ضعیف را تحمل کنیم و در فکر راحتی و آسایش خود نباشیم؛^۲ بلکه به خاطر خیریت و تقویت همسایگان خود، در فکر راحتی و آسایش آن‌ها باشیم،^۳ زیرا مسیح نیز در فکر راحتی و آسایش خود نبود. چنانکه نوشته شده است: «ملامت‌های آنانی که به تو اهانت می‌کردند به من رسید.»^۴ زیرا هر چه در گذشته نوشته شد، برای تعلیم ما بود تا به وسیله بردباری و دلگرمی‌ای که کلام خدا می‌بخشد، امیدوار باشیم.^۵ خدایی که سرچشمه بردباری و دلگرمی است عنایت فرماید تا با پیروی از مسیح عیسی همفکر باشید^۶ و همه با هم یکدل و یک زبان خدا را که پدر خداوند ما عیسی مسیح است ستایش کنید.

بشارت دادن به همه

^۷ پس همان طور که مسیح شما را پذیرفته است، شما نیز یکدیگر را برای جلال خدا بپذیرید.
^۸ مقصود این است که مسیح، خادم قوم اسرائیل گردید تا آن وعده‌هایی را که خدا به پدران آنها داده بود، تکمیل کند^۹ و در نتیجه صداقت خدا ثابت شود و تا ملت‌های دنیا خدا را برای رحمت او تمجید نمایند. چنانکه نوشته شده است:

«از این جهت تو را در میان مردم ستایش خواهم کرد و نام تو را با سپاسگزاری بزبان خواهم آورد.»

^{۱۰} و در جای دیگر نوشته شده است:

«ای ملت‌ها، با قوم برگزیده او خوشی کنید.»

^{۱۱} و باز در جای دیگر نوشته شده است:

«ای تمامی ملت‌ها، خداوند را سپاس خوانید! و ای تمامی مردم، او را ستایش کنید.»

^{۱۲} و اشعیا نیز می‌گوید:

«ریشهٔ یسی خواهد آمد و او برای حکومت بر ملت‌ها می‌آید و امید ملت‌ها بر او خواهد بود.»

^{۱۳} خدا که سرچشمه امید است، شما را به وسیلهٔ ایمان تان چنان با خوشی و سلامتی کامل پُر سازد که با نیروی روح القدس امید شما روز به روز فراوان تر شود.

وظیفهٔ پولس

^{۱۴} ای برادران، خود من در مورد شما خاطر جمع هستم که پُر از نیکی و کمال معرفت بوده و قادر به تعلیم یکدیگر هستید.^{۱۵} اما در این رساله پاره‌ای از مطالب را با کمال جرأت به شما یادآور شدم. من به خاطر آن فیضی که خدا به من عنایت فرمود^{۱۶} تا خدمتگذار مسیح عیسی برای ملت‌ها باشم این طور به شما نوشتم. در خدمت انجیل خدا، من وظیفهٔ یک کاهن را دارم تا غیریهودیان را به عنوان هدیه‌ای به خدا تقدیم نمایم - هدیه‌ای که به سبب تقدیس روح القدس قبول او خواهد شد.^{۱۷} پس می‌توانم از کارهایی که برای خدا در مسیح عیسی انجام داده‌ام افتخار نمایم.^{۱۸} زیرا من جرأت نمی‌کنم دربارهٔ، چیزی جز آنچه مسیح به توسط من به عمل آورده است سخن بگویم. سخن من فقط دربارهٔ این است که او چگونه مردم غیریهود را به وسیلهٔ گفتار، رفتار^{۱۹} و نیروی نشانی‌ها و معجزات و با قدرت روح القدس تحت فرمان خود درآورده است. به طوری که من سراسر اورشلیم را تا «ایلیریوم» پیموده‌ام و انجیل مسیح را همه جا منتشر کرده‌ام.^{۲۰} هدف من همیشه این بوده است که، در جاهایی که نام مسیح به گوش مردم نرسیده است، بشارت دهم، مبادا بر تهدایی که کسی دیگر نهاده آباد کنم.^{۲۱} چنانکه نوشته شده است:

«کسانی که درباره او چیزی نشنیدند، او را خواهند دید و آنانی که از او بی‌خبرند، خواهند

فهمید.»

نقشهٔ پولس برای دیدن مسیحیان روم

^{۲۲} همین موضوع بارها مانع آمدن من به نزد شما شد.^{۲۳} اما حال چون دیگر کار من در این ناحیه تمام شده و همچنین سالها مشتاق ملاقات شما بوده‌ام،^{۲۴} امیدوارم در وقت سفر خود به اسپانیا، از شما دیدن نمایم و پس از آنکه از شما دیدن کردم، در نظر دارم با کمک شما به سفر خود ادامه دهم.^{۲۵} در حال حاضر به خاطر کمک به ایمانداران مقدس مقیم اورشلیم عازم آنجا هستم،^{۲۶} زیرا برادران در مقدونیه و یونان چنین صلاح دانستند که به خاطر بینوایان ایماندار اورشلیم مبالغی بطور اعانه بفرستند.^{۲۷} ایشان صلاح دانستند این کار را انجام دهند و در

حقیقت آن‌ها مدیون برادران یهودی هستند، زیرا غیریهودیان که در برکات روحانی یهودیان شریک شدند، وظیفه دارند یهودیان را با برکات مادی خود خدمت کنند.^{۲۸} بنابراین هروقت این خدمت را انجام دادم و مبالغی را که جمع شده است به دست آن‌ها سپردم، عازم اسپانیا خواهم شد و در سر راه از شما نیز دیدن خواهم کرد.^{۲۹} و یقین دارم که هرگاه پیش شما بیایم، آمدن من با برکات فراوانی از جانب مسیح همراه خواهد بود.

^{۳۰} ای برادران، بنام خداوند ما عیسی مسیح و آن محبتی که روح القدس می‌بخشد در خواست می‌کنم، که با دعا‌های خود در پیشگاه خدا همکاران جدی من باشید،^{۳۱} یعنی دعا کنید، که من از دست بی‌ایمانان در یهودیه در امان باشم و خدمت من مورد قبول مقدسین اورشلیم واقع شود.^{۳۲} و به این وسیله به خواست خدا با خوشی به سوی شما بیایم و از حضور تان نیروی تازه‌ای بگیرم.^{۳۳} خدا که سرچشمه آرامی و سلامتی است، با همه شما باد، آمین.

سلام پوئس برای کلیسای روم

۱۶^۱ خواهر ما «فیبی» را که خادمه کلیسای «کنخریه» است به شما معرفی می‌کنم^۲ تا او را در خداوند، آن طور که شایسته مقدسین است، بپذیرید و در تمام مسایلی که احتیاج به کمک شما دارد به او کمک کنید؛ زیرا او از بسیاری، من جمله خود من، حمایت نموده است.

^۳ به «پریسکیلا» و «اکیلا» همکاران من در مسیح عیسی^۴ که جان خود را به خاطر من به خطر انداخته‌اند، سلام برسانید، نه من تنها، بلکه تمام کلیساهای غیریهود نیز از ایشان ممنون هستند.^۵ به کلیسائی که در خانه آنها تشکیل می‌شود، سلام برسانید. من به دوست عزیز «اپنطس» که اولین شخصی بود که در ایالت آسیا به مسیح ایمان آورد، نیز سلام می‌رسانم.^۶ و همچنین به مریم که در میان شما زحمت زیاد کشیده است، سلام برسانید^۷ و به «اندرونیکاس» و «یونیاس» هموطنان من که با من در زندان بودند، سلام برسانید. آنها در میان رسولان اشخاص برجسته‌ای هستند و پیش از من مسیحی بودند.^۸ همچنین به دوست عزیزم در خداوند

«امپلیاس»^۹ و به «اوربانوس» همکار من در خدمت مسیح و به «استاخیس» عزیز^{۱۰} و به «اپلیس» مقبول مسیح و به خانواده «ارستبولس» سلام برسانید.^{۱۱} به هموطن من «هیرودیون» و ایمانداران خانواده «ترکیسوس»^{۱۲} و به «طریفینا» و «طریفوسا» که در کار خداوند فعال هستند و به دوست عزیزم «پرسیس» که در خدمت خداوند زحمت بسیار کشیده است^{۱۳} و به «روفُس» آن مسیحی برجسته و همچنین مادرش که نسبت به من نیز مانند یک مادر بوده است، سلام برسانید.^{۱۴} سلام مرا به «اسونکریتُس»، «فلیگون»، «هرماس»، «پتروباس»، «هرمیس» و برادرانی که با آنها هستند^{۱۵} و «فیلولوگاس»، «جولیه»، «نیریاس» و خواهرش و «اولیمپاس» و همه مقدسینی که با ایشانند، برسانید.^{۱۶} با بوسه مقدسانه به یکدیگر سلام بدهید. جمیع کلیساهای مسیح به شما سلام می‌رسانند.

آخرین اوامر

^{۱۷} ای برادران، از شما درخواست می‌کنم از آنانی که بر خلاف آن تعلیمی که یافته‌اید، باعث تفرقه می‌شوند و دیگران را گمراه می‌کنند، احتیاط کنید و از آنها دوری کنید.^{۱۸} زیرا چنین اشخاص در حقیقت بندگان خداوند ما مسیح نیستند، بلکه امیال خود را بندگی می‌کنند و مردم ساده‌لوح را با تعارف و تملق فریب می‌دهند.^{۱۹} وفاداری شما نسبت به انجیل در نزد همه معروف است و من هم از این موضوع شادمانم، اما آرزو دارم که در نیکوکاری ورزیده و در بدی کردن بی‌تجربه باشید.^{۲۰} و خدائی که سرچشمه سلامتی است، به زودی شیطان را زیر پاهای شما خواهد کوبید. فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد.

^{۲۱} «تیموتاوس» همکار من به شما سلام می‌رساند و همچنین «لوسیوس» و «یاسون» و «سوسیپاتوس» هموطنان من^{۲۲} و نیز خودم «ترتیوس»، منشی پوُلُس در نوشتن این رساله، به شما سلام مسیحی می‌فرستم.^{۲۳} «قایوس» میزبان من، که میزبان تمام کلیسا هم هست و نیز «ارسطوس» خزانه‌دار شهر و برادر ما «کوارطس» به شما سلام می‌رسانند.^{۲۴} (فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد، آمین.)

دعای شکرگزاری

^{۲۵} اکنون به او که قادر است مطابق مژده‌ای که من اعلام می‌کنم، یعنی پیام مربوط به عیسی مسیح و مطابق افشای آن حقیقت پنهانی که قرن‌های دراز مخفی بود ^{۲۶} و در حال حاضر آشکار شده و به وسیله نوشته‌های انبیاء بحکم خدای ابدی به تمام ملت‌های دنیا آشکار گردید، تا آن‌ها ایمان آورند و اطاعت نمایند، به او که قادر است شما را قوی و استوار سازد.

^{۲۷} به آن خدایی که دانای یکتاست، به وساطت عیسی مسیح پیوسته تا ابد جلال باد. آمین.